



شنبهشنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۳۷



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

ارادهٔ یک ملت



خبرنگار شبکه مزدور اینترنشنال، با صدای شنیدن موشک‌ها، تا مرز سگته پیش رفت و نتوانست کارش را ادامه بدهد و فرار را برقرار ترجیح داد! روز گذشته حوالی عصر، سحر امامی مجری شبکه خبر که این روزها بدون وقفه در حال گزارش از جنایت‌هایی است که رژیم جعلی انجام می‌دهد، اما این بار گزارشش فرق داشت. صدای شلیک موشک را می‌شنود، اما با صلابت و اقتدار دستش را بالا می‌آورد و محکم می‌گوید: «این صدایی که شنیدید، صدای متجاوز به خاک وطن، صدای متجاوز به حق و حقیقت...»

سحر امامی روز گذشته صدای همه زنان ایران بود، صدای همه زنانی که مظلومانه در این چند روز به شهادت رسیدند. صدای همان مادری که امیرعلی نکواندوکارش را حاضر کرد تا برود و قهرمان بشود اما پیکر خونینش، پهلوان بازگشت. صدای فرنگیس حیدرپور، همان مادری که برای مملکتش سرباز دشمن را به زانو درآورد. بله! اینجا زنانش اینچنین هستند. انگشت سبابه را بالا می‌آورند و به تو می‌فهمانند موضع قدرت یعنی چه. به تو می‌فهمانند نسل زینب(س) و گردآفرید حاصلش چه می‌شود.

حالا ما تصویری داریم که به فرزندانمان، به آیندگان نشان دهیم و بگوییم زنان قهرمان ما این‌طور شجاعانه در برابر

دشمن ایستادگی کردند. رژیم جعلی نمی‌دانست که دارد یک تصویر حماسی برای ایرانی‌ها خلق می‌کند. این جنگ به همه دنیا دروغ‌های رژیم جعلی را نشان داد. حالا دیگر اگر کسی گفت اسرائیل با غیرنظامی‌ها کاری ندارد، یک مدرک واضح برای دروغ‌گویی داریم.

چند کلمه کلیشه‌ای درباره آدم‌های شجاع به ذهنتان بیاورید. شیرزن و شیرمرد، قهرمان و پهلوان و... همه این‌ها به نظر کلیشه می‌آیند و حتی گاهی به قدری نامربوط استفاده شده‌اند که برایمان تهی از معنا شده‌اند. اما وقتی این کلمات به جنگ می‌رسند، ناگهان معنایی دوباره پیدا می‌کنند. زنده می‌شوند. احیا می‌شوند. جنگ انگار کلمات را حسی می‌کند. آن‌ها را از مرگ کلیشه بیرون می‌آورد. سحر امامی در همان چند لحظه چندین کلمه را به واسطه جنگ برایمان احیا کرد. او کلمات پرطمطراقی چون شیرزن و زن قهرمان را دوباره زنده کرد و این خاصیت جنگ و مواجهه انسان ایرانی با آن است. حالا دیگر شیرزن یک کلمه کلیشه‌ای نیست. جنگ امتحانی است برای همه. برای همه آدم‌ها. جنگ آدم‌ها را در برابر انتخاب می‌گذارد و به کارهای بزرگ وادار می‌کند. خیلی‌ها در این مسیر کم می‌آورند، اما برخی‌ها کم نمی‌آورند و حماسه خلق می‌کنند. امامی می‌توانست با اولین صدا از جلوی دوربین کنار برود. کسی هم خرده‌ای بر او نمی‌گرفت. اما ایستاد و اراده یک ملت را به نمایش گذاشت. بله! جنگ آدم‌های بزرگ را به کارهای بزرگ وادار می‌کند.

ملتی که زنانش این چنین است، شکست ندارد



«این صدایی که شنیدید صدای متجاوز به خاک وطن؛ صدای متجاوز به صدای حق و حقیقت است. آنچه که شنیدید...» صدا و تصویر همچنان برقرار است و مجری شبکه خبر همچنان روی آنتن زنده، بدون هراس انگشت می‌چرخاند و رجز می‌خواند. یکباره موشک به استودیو پخش زنده می‌زند، تصویر غبار آلود می‌شود و صدای الله اکبر در پشت صحنه می‌پیچد. صداوسیما هدف حمله مستقیم اسرائیل قرار گرفت اما سحر امامی، گوینده شبکه خبر بدون ذره‌ای ترس و نگرانی؛ انگار که با تکیه بر توان دفاعی کشور، ایستاده است تا در سنگری دیگر سرباز جبهه حقیقت باشد. تصویری که روز گذشته مردم ایران در رسانه ملی دیدند، تصویر خونخواری اسرائیل و حقانیت ایران بود. در ۲۰ و چند ماه غیغ غزه و اسرائیل هرجا صدای حقیقت بلندتر شد و صدای مظلومیت مردم غزه به دنیا رسید، اسرائیل خبرنگارکشی کرد و سعی داشته تا صدای حق را

وقتی یک زن ازدل تراژدی، حماسه بیرون می‌کشد



در تاریخ جنگ‌ها آن‌موقع که مردان اسلحه به دست به سمت دشمن می‌روند، پشت سرشان زنانی هستند که در گوششان آیه‌الکرسی خوانده‌اند و از زیر قرآن ردشان کرده‌اند؛ بعد اما برای بچه‌ها قصه گفته‌اند. راویان ماهری که در لالایی‌شان از هیولایی می‌گویند که آمده تا خوبی‌ها را از بین ببرد و ما آن کسی هستیم که خوبی را در مشتمان نگه می‌داریم تا در دنیا کم نشود. همیشه کمی عقب‌تر از خط مقدم، زنانی هستند که همان‌طور که باند سفید را روی خون قرمز می‌بنند، حرف‌هایشان را مرهم روی زخم سرباز می‌کنند؛ راویان ماهری که از قصه رشادت‌های آشنا می‌گویند تا همان‌طور که زخم را می‌بنند، در پیچه امید را باز کنند تا اسلحه دوباره در دست سرباز جان بگیرد. در تاریخ جنگ، اما زنانی هستند که خودشان سوز و روایت هستند؛ روایتی از جسارت و شجاعت محض. از فرنگیس

فراخوان افسران رسانه‌ای ذخیره

ادامه از صفحه یک

در آمریکا دولت اصلی حامی اسرائیل، در سال‌های ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵، صدها دانشجو و استاد دانشگاه‌های معتبر همچون کلمبیا، تافتس و تگزاس، صرفاً به دلیل حمایت از مردم غزه و اعتراض به سیاست‌های اسرائیل، بازداشت، تعلیق یا اخراج شدند؛ برخی نیز ویزی خود را از دست دادند. حتی رؤسای برخی دانشگاه‌ها به دلیل عدم سرکوب اعتراضات، تحت فشار قرار گرفتند.

بازداشت‌هایی همچون محمود خلیل، دانشجوی دکتری دانشگاه کلمبیا و اخراج دست‌کم ۱۵ استاد، نمونه‌های روشنی از سرکوب جریان علمی و رسانه‌ای مستقل در آمریکاست.

این دو خط موازی –حمله اسرائیل به رسانه ملی و سرکوب دانشگاهیان در آمریکا– نشان می‌دهد که ادعای غرب درباره آزادی بیان، تا زمانی معتبر است که با منافع صهیونیسم بین‌الملل در تضاد نباشد.

ضدحمله رسانه‌ای

حمله به رسانه ملی، نباید بی‌پاسخ بماند. صدواسیما باید از واکنش‌های صرف خبری فراتر رود و با تولید روایت‌های بدیل، تحلیل‌های ژرف، بهره‌گیری از زبان‌های نو و چهره‌های تازه، درک عمومی مخاطبان را ارتقا دهد و اجازه ندهد دشمن، روایت مسلط را تحمیل کند.

فراخوان افسران ذخیره رسانه

نسل نخست مدیران، خبرنگاران و سردبیران رسانه‌ای کشور که افسران باتجربه جنگ رسانه‌ای‌اند، سرمایه‌ای ملی هستند. اکنون زمان آن است که این افراد در قالب شوراهای مشورتی یا

فرهنگ‌یختگان



همه شهر دورکار شده است. برخی از مردم شهر که می‌توانستند از شهر خارج شده‌اند، برخی حتی گوشی و تلفن همراهشان را هم کنار گذاشته‌اند تا در چیزی ببینند و نه چیزی بشنوند. شاید حتی پنجره‌ها را هم جوری پیچیده‌اند که صدایی نیاید. اما ما هر روز بسطاط خیر و خیرخوانی و خیرنویسی‌مان به راه است و هرچه به عقل و ذهنمان می‌رسد را داریم می‌نویسیم تا راوی این روزهای ایران باشیم بین ما رسانه‌هی‌چا، مجریان و گویندگان خبر، این روزها سرسختانه کار می‌کنند تا صدای رسای جمهوری اسلامی ایران نه فقط به ایران، بلکه در جهان باشد. ۲۴ ساعته جلوی دوربین نشسته‌اند و تا الان که دارم این یادداشت را برایتان می‌نویسم، اجازه نداده‌اند حتی چروکی به کت و لباسشان بیفتد. اجازه نداده‌اند لرزای به صدایشان بیفتد. یادفيلم آبان ۱۱۶۰ به‌خیر؛ جمعی شهید شدند تا از آبادان مخاوبه شود که شهر زنده است و شهر اشغال نشد است. صدای رادیو باید به همه جای آبادان می‌پیچید و جان می‌داد به شهر. صدای رسانه، صدای حیات و زنده یک شهر، یک کشور و یک امت است. برای همین است که وقتی همه‌مان چند روز است به شبکه خبر زل زده‌ایم، داریم نه‌تنها اخبار را که حتی خط پیششانی و پف زیر چشم میریانش را می‌پایم که مبدا خستگی روی چهره‌شان شانه انداخته باشد. صدای هر چیزی که قطع شد، صدای رسانه کشور باید بلندتر

خبرتویی بانو!



سحر امامی این سه روز گذشته از جنگ با صهیونیست‌ها را مجری–کارشناسی در قاب رسانه ملی بود و صدای قهرمانی ملت ایران را و صدای ایستادگی ایران مقابل تجاوز و اخبار حمله ما به متجاوز را مخاوبه می‌کرد؛ اما حالا پس از حمله صهیونیست‌ها به صدواسیما، او خود قهرمان یک ملت است، او خود سوزۀ اصلی خبر ماست، او خود همه خبری است که صهیونیست‌ها و جهان باید از ایران بشنوند و حتماً هم شنیدند: ما ایستاده‌ایم! ساعاتی گذشته از ظهر دوشنبه ۲۶ خرداد ۴۰۴ بود که خبر هشدار رژیم به ساکنان منطقه تهران آمد. تقریباً روشن بود که موضوع، حمله به صدواسیماست. خود اهالی صدواسیما هم می‌دانستند به زودی هدف حمله قرار خواهند گرفت، اما مانند تا صدای مستقیم اراده یک ملت را پخش کنند. درخت‌های قدیمی را دیده‌اید که ریشه دوانده‌اند؛ آنها را که نمی‌شود به پادی ترساند و فراری داد!

سحر امامی روی آنتن بود که حمله اتفاق افتاد و همه آنچه را که دنیا باید از ما می‌فهمید، به تصویر کشید. همه چیز را که نمی‌شد در این سه روز به

وقتی یک ایران پشت صدای خانم مجری «الله اکبر» گفت

از همیشه باشند. این بار مخاطب رسانه ما نه فقط ایران که یک جهان دارد که رسانه ما را تماشا می‌کند. آن مجری‌های نشسته در استودیو که یکسره دارند توی چشم‌هایمان نگاه می‌کنند، آینه ایران ما هستند. سربازان رسانه‌ای که نه از شهر هیچ‌گاه دور می‌شوند و نه حتی دورکاری به کارشان می‌آید.

آن چند ثانیه عجیب که تلویزیون جمهوری اسلامی ایران مقابل چشم مخاطبان لرزید، همه ما چشم دوخته بودیم به مجری خانمی که این روزها لحظه لحظه کنارش بودیم. درمست آن لحظه‌ها که تلویزیون داشت می‌لرزد و دوربین داشت تکان تکان می‌خورد و دستان سمت تلویزیون کشیده می‌شد تا او را در قاب محافظت کند، تصویری از ایران پخش می‌شد که حیثیمان بود. آن لحظه طلایی، آن لحظات بسزگ، او باید جوری رفتار می‌کرد که یک جهان آطور که باید ما را بشناسد. ما چشم دوخته بودیم به صلابت چهره‌اش و گوش چسبانده بودیم به تکت‌تک فرکانس‌های صدایش که مبدا ترسر بدود. او آن لحظه تمام آبرویمان بود و با صلابتی که توقع داشتیم، جوری صدایش را قرض و محکم بالا برد و رجز خوانند که حاملان را درگروگان کرد. دیروز یک ایران پای تلویزیون پشت صدای یک زن شجاع و دلاور ایرانی الله‌اکبر گفت. دیروز خانم مجری چیزی از ایران به جهان مخاوبه کرد که از غرور کمر راست کردیم و سسرمان را بالا گرفتیم. اینجا ایران است و شما صدای سسحر امامی، مجری بی‌پاک رسانه ملی را از ساختمان شیشه‌ای مورد حمله قرار گرفته رژیم صهیونیستی می‌شوید. این صدا هیچ‌گاه قطع نخواهد شد.

جهان نشان داد: آن پسری را که می‌گفت کجا برویم، یا همه با هم پیروز می‌شویم یا شهید، کجا دنیا می‌دید؟ صدها اتفاق این مدلی در روزهای اخیر در بطن جامعه ایران روی داده بود و کسی نشنیده بود، حالا مجری شبکه خبر به مثابه نماینده یک ملت، روی آنتنی که جهان مشغول تماشای آن بود، پس از حمله اسرائیل به رسانه ملی ایرانیان، انگشت اشاره‌اش را به‌سوی دشمن گرفته بود و رجز می‌خواند و تصویر واقعی یک ملت را نشان می‌داد. آنتن زنده شبکه خبر سند توحش اسرائیل و مجری مقتدارش سند ایستادگی ملت ایران را هم‌زمان مخاوبه کردند. این قاب ماندگار در تاریخ ایران و جهان باقی خواهد ماند و هیچ حمله‌ای نمی‌تواند آن را از حافظه جهان پاک کند.

سحر امامی هم یک نفر نیست؛ بسیاری مثل او در این سرزمین هستند، مولود اعتقادی که با موشک‌نمی‌سوزد. از خاسترست همان ساختمان شیشه‌ای صدواسیما هم قنقوس وار سحر امامی‌هایی دیگر بر می‌خیزند. ممنون بانوی خبر که با ایستادگی ات، آینه خوبی برای ملت و آبروی ایران شدی، من بر آن انگشت اشاره ات که رو به دشمن گرفتی، بر آن چادرت که رد خاک حمله و ویش مانده بود، بر آن چشم‌هایت که مصمم مقابل دشمن بود، بوسه می‌زنم.

هسته‌ای؛ بلکه جنگنده اسرائیلی آمده بود تا با حمله به ساختمان رسانه ملی، پیام ترس و دلهره در جامعه ایران صادر کند. حالا اما ورق برگشته است. تاریخ از این حمله و از دستان برصلابت زن ایرانی، یک حماسه خواهد گفت.

از غروب روز گذشته، تصویر یک دلیرزن ایرانی به‌عنوان نمادی از شجاعت و ترس بودن بین ایرانی‌ها دست‌به‌دست می‌شود. حتی آن‌هایی که زمانی انتقاداتی به اجرای امامی داشتند، از دیروز فقط تحسینش می‌کنند و از دلیری‌اش مصبت می‌کنند، پژ ایرانی و زن ایرانی بودنش را می‌دهند و برای سلامتی‌اش نذر می‌کنند. از آن طرف، در فضای مجازی نیز مردم در دیگر جاهای دنیا با تعجب، فیلمی از یک مجری زن ایرانی را دست‌به‌دست می‌کنند و کیشن می‌زنند: «واقعاً ترسید؟ چطور ترسید؟ عجب زنانی دارد این سرزمین!»

و این همان چیزی است که شهرک‌نشینان اشغالگر خیلی دیر دارند درباره ما می‌فهمند؛ اینکه این‌جا، زنانش هم بدون اسلحه و موشک، فقط با چند ثانیه فیلم، هر آنچه رشته بودند را پنه می‌کنند.

عصرخباثت

ادامه از صفحه یک

اودر پاسخ مثل همیشه پاسخی از سرب‌بی عقلی صادر کرده‌که حکومت امیرالمؤمنین(ع) در غرب در حال اجزاست و آمریکا و اسرائیل که مردم خود را خوشبخت کرده‌اند، اسلامی هستند! مجدودستان از او پرسیده‌اند عراق و افغانستان و فلسطین و لیبی و چندین کشور دیگر را همین کشور‌ها سلاخی کرده‌اند و چطور این کشور‌ها اسلامی هستند؟ مجسمه‌نادانی باز هم ادعا کرد این حرف‌های جمهوری اسلامی است و واقعیت به گونه‌ای دیگر است. بعد از آغاز جنگ در غزه و حملات وحشیانه اسرائیل و حمایت‌های تسلیحاتی آمریکا که یک نسل‌کشی آشکار را نشان می‌داد، مجدداً از او سؤال شد، آیا وقت پذیرفتن اشتباه نیست؟ او به جای فهمیدن وضعیت سعی کرد طرف اسرائیلی‌ها باشد و ایران را محکوم کند این تفهمی نصیری خیلی تازه نیست و همان‌طور که بیان شد او از یک می‌عقلی متادوم رنج می‌برد. آنچه در این وضعیت مشخص است، نه بی‌سوادی نصیری، بلکه عدم عقل نصیری است. او همیشه «نمی‌دانسته» اصلاً چه می‌گوید و همیشه در کمتر از مدتی علیه حرف‌های خودش رفتار کرده است. در واقع می‌توان بیان کرد نصیری سعی دارد نادانی خودش را خیلی جذاب نشان دهد و سعی کند این نادانی را به یک ژست مطلوب تبدیل کند و این ژست نادانی را حق‌خواهی معرفی کند. اما این ژست در واقع تصایر واحد نادانی است و نشان از بحران عقلی و بی‌عقلی است. نصیری در واقعه اخیر هم نشان داد که نه به فکر وطن است، نه مردم، بلکه دوست دارد ژستی بگیرد که ادامه همان مسیر قبلی است؛ اما او چون بحران عقلی دارد متوجه نیست که در حال سمخره شدن است.

اگر همراه با تولیدات حرفه‌ای و فاخر باشد، نمی‌تواند پاسخگویی نیازهای پیچیده جنگ ادراکات و سونامی خبر‌های منفی لشکر رسانه‌ای صهیونی باشد.

استفاده از صدای ملی

در روزهای اخیر، ده‌ها چهره دانشگاهی، رسانه‌ای، هنری و ورزشی–حتی منتقدان گذشته یا کسانی با سابقه محکومیت سیاسی–مواضعی شفاف و ملی در برابر وطن‌فروشان اتخاذ کرده‌اند. دکتر عبدالکریم سروش نوشت: «شرم بر کسانی باد که این روزها به‌عنوان ایرانی از تجاوز و تهاجم به وطن ابراز شادمانی می‌کنند.» دکتر حسن محدثی، جامعه‌شناس، در واکنش به توییت علی کریمی نوشت: «دست کم در انتخاب منجی، بیشتر دقت کنید.» رضا رشیدپور با وجود سابقه انتقادهای جدی، برای اجرای برنامه‌ای ملی اعلام آمادگی کرد. حتی ویداربابانی، روزنامه‌نگار اصلاح طلب مقیم خارج، نوشت: «ما داریم اینجا زندگی می‌کنیم، صدای شلیک قطع نمی‌شه، تن و بدن ما داره میلرزه، این مدعی وطن‌پرستی داره می‌گه اسرائیل بزَن.»

این صداها، نشانه مبستگی ملی در روزهای سخت است. امروز، بیش از همیشه، لازم است صدواسیما با عبور از دروازه‌بانی سنتی به دروازه بانی داینامیک، به تریبون همه صدای ایران تبدیل شود؛ صدایی واحد و برابر جنگی ترکیبی. در پایان مجدد تأکید می‌کنم امروز، همه ظرفیت‌ها باید فراخوانده شوند؛ از افسران ذخیره رسانه‌ای گرفته تا دانشگاه‌ها، نخبگان و همه ایرانیانی که دل در گروی استقلال و عزت ایران دارند.

فرهنگ‌یختگان